



بسم الله الرحمن الرحیم

به نام آنکه جان را فکرت آموخت — چراغ دل به نور جان برافروخت

ز فضلش هر دو عالم گشت روشن — ز فیضش خاک آدم گشت گلشن

توانایی که در یک طرفة العین — ز کاف و نون پدید آورد کونین

چو قاف قدرتش دم بر قلم زد — هزاران نقش بر لوح عدم زد

از آن دم گشت پیدا هر دو عالم — وز آن دم شد هویدا جان آدم

در آدم شد پدید این عقل و تمییز — که تا دانست از آن اصل همه چیز

چو خود را دید یک شخص معین — تفکر کرد تا خود چیستم من

۴۵

شهر رجب المرجب ایلان ئیل ادامه
سنه محمد صادق غفر ۱۲۹۱

کتاب مستطاب گلشن راز شیخ محمود شبستری قدس سره العزیز
عارف معبود بی نیاز حسب الفرموده جناب عوارف
الکتاب معارف انتساب عمدة السالکین و زبدة العارفین
آقا محمد هادی المرشد المقصد سلمه الله تعالی بسمت تحریر یافت

تمت و تمت

۱۲

نسخ جلد رقعتین [illegible] است [illegible]

[illegible] محمد تقی [illegible] در تاریخ [illegible]

[illegible] نمود [illegible] داده

[illegible] و [illegible]

[illegible] ۱۳۴۳ [illegible]

[illegible]